



بررسی کلام ابن تیمیه درباره حدیث «مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي درجتي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

مرتضی مختاری*

چکیده

یکی از احادیثی که درباره فضیلت اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام وارد شده، حدیث «مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي درجتي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که من و حسین علیهما السلام و پدر و مادر آنان را دوست بدارد، در قیامت با من در یک درجه خواهد بود». ابن تیمیه ایرادهایی بر منبع و سند این حدیث مطرح کرده است. «ضعف کتاب فضائل الصحابة به عنوان منبع این حدیث»، «نقل نشدن این حدیث توسط احمد بن حنبل»، «وجود احادیث ضعیف در مسند أحمد»، و «ضعف سند این حدیث» ایرادهایی هستند که ابن تیمیه مطرح نموده است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، ایرادهای ابن تیمیه وارد نیست. اهم پاسخ‌هایی که در این زمینه ارائه شده، این است که اولاً: این حدیث در منابع مختلفی از جمله خود مسند أحمد آمده است. ثانیاً: اگرچه این حدیث از زیادات قطعی است، اما قطعی فردی معتبر، و احادیث وی نزد عموم اهل سنت مقبول است. ثالثاً: راویان سند یک‌به‌یک مورد بررسی قرار گرفت و صحت سند این حدیث به اثبات رسید. **کلیدواژه‌ها:** حدیث مَنْ أَحَبَّنِي، ابن تیمیه، فضایل اهل بیت علیهم السلام، مسند أحمد بن حنبل، زیادات قطعی.

* کارشناسی ارشد مؤسسه امام صادق علیه السلام و دانش‌آموخته مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت علیهم السلام.

ایمیل: mortazamokhtari@gmail.com

مقدمه

مانند بسیاری از جوامع دیگر، در جامعه اسلامی نیز افرادی وجود دارند که الگوی رفتاری دیگران قرار می‌گیرند. اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام از افرادی هستند که از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند که این ویژگی‌ها انسان را برمی‌انگیزد تا آنان را به عنوان الگویی مناسب برای رفتار خود برگزیند. این ویژگی‌ها و فضایل در کلام نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل مشاهده است. از احادیثی که در فضیلت اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام وارد شده، حدیث «مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث، برای محبت اهل بیت خود ارزش والایی را بیان می‌دارند؛ به گونه‌ای که می‌فرمایند: «در قیامت، چنین کسی هم‌درجه من خواهد بود». ابن تیمیه، که بسیاری از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را زیر سؤال می‌برد، این فضیلت را نیز از قلم نینداخته و ایرادهایی را بر منبع و سند این حدیث مطرح کرده است. از آنجا که انکار فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و خدشه‌های به ناحق به این فضایل، افراد را گمراه کرده و از تبعیت از اولیای الهی باز می‌دارد، پاسخ به این گونه ایرادهای ناصواب امری ضروری است. اگرچه بر کتاب منهاج السنة النبویة، نوشته ابن تیمیه، نقدهای خوبی نوشته شده است، اما در خصوص اشکال‌هایی که بر این حدیث مطرح شده، پاسخی پیدا نشد؛ لذا بر آن شدیم تا به صورتی شیوا و متقن، اشکالات ابن تیمیه را درباره این حدیث پاسخ بگوییم. در این مختصر، پس از مطرح کردن کلام علامه حلی درباره این حدیث، ایرادهای ابن تیمیه بر این حدیث در قالب چهار اشکال مطرح، و هریک به صورت مجزا پاسخ داده شده است.

بیان علامه حلی

علامه حلی برای اثبات افضلیت امام علی علیه‌السلام، به احادیثی استناد می‌کند که از جمله آنها، احادیثی است که به گفته علامه، جمهور علما آن را نقل کرده‌اند. این احادیث بر

وَجُوبِ مَحَبَّةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِإِثْرِهِ مِنْ أَيْشَانِ دَلَالَتِ دَارِهِ.^۱ در یکی از این روایات، که علامه آن را از مسند أحمد نقل کرده است، پیامبر اکرم ﷺ دستِ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفته‌اند و می‌فرمایند: «هرکس من و این دو و پدر و مادرِ این دو را دوست بدارد، در بهشت، همراه من و هم‌درجه من خواهد بود».^۲ ابن تیمیه بر این حدیث اشکالاتی مطرح کرده است که در ادامه بیان می‌شود.

اشکالات ابن تیمیه بر کلام علامه حلی

ابن تیمیه بر این فرمایشِ علامه اشکالاتی مطرح کرده است که عبارت است از:

۱. این روایت در کتاب فضائل الصحابة آمده است و چون در این کتاب روایات ضعیف

و جعلی وجود دارد، اعتباری ندارد.^۳

۲. این روایت از احمد بن حنبل نیست؛ بلکه از زیادات قطعی است.^۴

۳. در مسند أحمد، به اتفاق اهل معرفت روایات موضوعه وجود دارد.^۱

۱. «الحادی عشر: ما رواه الجمهور من وجوب محبته و موالاته. روی أحمد بن حنبل في مسنده: أن رسول الله ﷺ أخذ به حنبل بن يوسف، منهج الكرامة، ج ۱۲، ص ۱۳).

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۸؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۱۹؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۹۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۹۰؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۳۸۹؛ مقدسی، محمد، الأحادیث المختارة، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن جریر، محمد بن محمد، مناقب الأسد الغالب علی بن أبي طالب لابن الجزري، ص ۷۴؛ ابن مغازی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۳۳؛ اصفهانی مدینی، ابوموسی، کتاب اللطائف من علوم المعارف، ص ۸۶۵؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۹، ص ۱۵۷، ح ۶۷۰۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۶۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۰؛ طوسی، حسن بن علی، مجلسان من أمالي نظام الملك، ص ۴۹؛ أجرى، محمد، الشريعة للأجری، ج ۵، ص ۲۱۵۱؛ ابن ابی شریح، عبدالرحمن بن احمد، الأحادیث المائة الشريحية، ص ۵۱؛ خطیب بوشنجی، عقیف بن محمد، المنظوم و المنثور من الحديث، ص ۷۰؛ سلفی، ابوطاهر، الثامن عشر من المشيخة البغدادية لأبي طاهر السلفي، ص ۴؛ غطريفی جرجانی، محمد بن محمد، جزء ابن الغطريف ص ۷۷؛ دولابی رازی، محمد، الذرية الطاهرة النبوية، ص ۱۲۰؛ انصاری، عبدالله بن محمد، طبقات المحدثين بأصفهان و الواردين عليها، ج ۴، ص ۸۰؛ اصفهانی، ابونعیم، تاریخ أصفهان، ج ۱، ص ۲۳۳؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ ج ۲۳، ص ۳۰۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۱۹۶؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۰۷؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحمید، منهج السنة النبوية، ج ۷، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۰۰.

۴. این روایت ضعیف است و احمد بن حنبل آن را برای بیان ضعفش نقل کرده است.^۲ پس از آنکه اشکالات ابن تیمیه به طور اجمالی بیان شد، در ادامه هریک از این اشکالات توضیح و پاسخ داده خواهد شد.

اشکال اول

اشکال اول مطرح شده توسط ابن تیمیه، مربوط به منبعی است که علامه روایت را از آن نقل کرده است. به گفته ابن تیمیه، علامه این روایت را از کتاب فضائل الصحابة نوشته احمد بن حنبل نقل کرده است؛ در حالی که این کتاب از اعتبار بالایی برخوردار نیست. وی می گوید:

احمد دو کتاب مشهور دارد: یکی مسند و دیگری فضائل الصحابة. احمد در مسند احادیثی را که از نظر او به گونه ای ضعف داشته یا مرسل بوده، ذکر نکرده است؛ اما در کتاب فضائل الصحابة همه این احادیث را ذکر کرده است و وجود این حدیث در کتاب فضائل الصحابة، دلیل بر صحت آن نیست.

در ادامه، وی به شیعیان نسبت هایی ناروا می دهد و گاه آنان را به کذب متهم می کند. وی می گوید شیعیان گمان می کنند هر آنچه از احمد نقل شده، در کتاب مسند اوست و نمی دانند که احمد غیر از کتاب مسند، کتاب های دیگری نیز دارد؛ لذا چیزهایی را به مسند احمد نسبت می دهند که در آن یافت نمی شود. او به عنوان نمونه، به ابن بطریق^۳ و صاحب الطرائف^۴ اشاره می کند؛ بدون آنکه به نقلی اشتباه از آنان اشاره نماید.

۱. همان.

۲. همان.

۳. «یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن بطریق حلی اسدی ربعی معروف به ابنِ بطریق (۵۲۳-۶۰۰ ق) فقیه، متکلم، محدث و ادیب امامی در قرن ششم هجری قمری است. کتاب العمدة مشهورترین اثر اوست». (نک: «یحیی بن بطریق»، سایت ویکی شیعه).

۴. «الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف اثری کلامی - حدیثی از سید علی بن طاووس حسینی حلی (م ۶۶۴ ق) در اثبات امامت ائمه علیهم السلام و حقانیت مذهب شیعه اثناعشری و رد مخالفان آنهاست». (همان).

پاسخ اشکال اول

ابن تیمیه در حالی این اشکال بی اساس را بر علامه مطرح می کند که با اندک بررسی در کتاب مسند أحمد می توانست این حدیث را بیابد. گاهی تعصب در نقد مخالفان چنان بر شخص غالب می شود که سبب می شود وضاحت را نیز نبیند یا آنها را دیده و انکار کند. این روایت، که به اهمیت محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام پرداخته است، در منابع مختلفی از جمله مسند أحمد بن حنبل آمده است.^۱ نتیجه آنکه با توجه به وجود این حدیث در مسند أحمد بن حنبل و اعتراف ابن تیمیه بر اعتبار این کتاب، این اشکال بی اساس است و اگر خوش بینانه قضاوت کنیم، از بی توجهی ابن تیمیه نشأت می گیرد. از آنجا که ابن تیمیه درباره اتهامی که به ابن بطریق و صاحب الطرائف نسبت داده است، شاهی ارائه نمی کند، نمی توانیم قضاوتی داشته باشیم. بر فرض اینکه اتهامی که ابن تیمیه به این دو فرد نسبت می دهد، صحیح باشد و بپذیریم که آنان اشتباه در نقل داشته اند، سرایت دادن آن به تمام شیعیان کاری خطا و ادعایی بی دلیل است.

اشکال دوم

از جمله ایرادهای ابن تیمیه بر علامه، این است که کتاب مسند أحمد مطالبی دارد که از زیادات قطعی و عبدالله بن احمد، فرزند احمد بن حنبل، است و خود احمد آنها را بیان نکرده است. وی این حدیث را نیز از این زیادات می داند و می گوید این حدیث از زیادات قطعی است که آن را از نصر بن علی جهضمی، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر نقل کرده است.^۲

پاسخ اشکال دوم

این اشکال ابن تیمیه از دقت هایی است که ثمره ای بر آن مترتب نیست و شاید بتوان گفت که ایشان مراد علامه را نفهمیده است. هدف علامه از بیان این روایت این است که

۱. «عن علي بن حسين، عن أبيه، عن جده، أن رسول الله ﷺ أخذ بيد حسن و حسين فقال: من أحبني و أحب هذين، و أباهما و أمهما كان معي في درجتي يوم القيامة». (ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۸).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۴۰۰.

بفهماند در منابع معتبر حدیثی اهل سنت نیز این حدیث آمده است و از جمله این منابع، کتاب مسند أحمد است. خواه این حدیث را خود احمد نقل کرده باشد و خواه از زیادات کسی باشد که نزد اهل سنت ثقة و مورد اعتماد است. این گونه دقت‌ها تأثیری در نتیجه بحث ندارند و نمونه‌های آن در میان اهل سنت، فراوان دیده می‌شود. به عنوان نمونه، خود ابن تیمیه در همین حدیث می‌گوید: «این حدیث در مسند أحمد نیامده است»،^۱ در حالی که دیدیم این حدیث در این کتاب ذکر شده است. همچنین وی بیان می‌کند: «این حدیث از زوائد قطعی است»، در حالی که از زوائد عبدالله احمد است.^۲ همچنین مبارکفوری، شارح کتاب سنن الترمذی، همین حدیث را به احمد نسبت می‌دهد و می‌گوید: «آخرجه أحمد».^۳ طبق روش ابن تیمیه، باید به خاطر این عبارت مبارکفوری گفته شود که این حدیث را احمد نگفته و از زوائد است و او و بزرگان اهل سنت، به جهل متهم شوند. این در حالی است که با ذکر این مقدمه روشن شد که این امکان وجود دارد اصلاً ابن تیمیه مقصود علامه را نفهمیده باشد. مراد علامه، وجود روایت در منابع معتبر اهل سنت است؛ اعم از اینکه از زوائد باشد یا از احادیثی که از خود احمد نقل شده است. پس از بیان این مقدمه، به اشکال ابن تیمیه دو پاسخ داده می‌شود:

اولاً: این حدیث فقط در مسند أحمد نیامده است، بلکه بسیاری از اهل سنت آن را نقل کرده‌اند.^۴ آیا ابن تیمیه در آن کتاب‌ها هم می‌تواند ادعا کند که از زیادات قطعی یا دیگران است؟

۱. همان.

۲. هرگاه گفته شود «حدثنا عبدالله»، و سپس حدیث از کسی غیر از احمد نقل شود، از زوائد عبدالله بن احمد است. برای راحتی کار، می‌توان به علامت‌گذاری مسند الإمام أحمد بن حنبل با حاشیه شعیب ارنؤوط مراجعه کرد. شعیب ارنؤوط در موسوعه حدیثی خود با علامتی که در کنار این حدیث گذاشته، فهمانده است که این حدیث از زوائد عبدالله بوده و در صفحه ۱۴۷ از جلد اول، این رمزگذاری را بیان کرده است.

۳. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأئودی شرح جامع الترمذی، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۳۷۳۳.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۸؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۱۹؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۹۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۹۰؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۳۸۹؛ مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن جزری، محمد بن محمد، مناقب الأسد الغالب علی بن أبي طالب لابن الجزري، ص ۷۴؛ ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۳۳؛ اصفهانی مدینی، ابوموسی، کتاب اللطائف من علوم المعارف، ص ۸۶۵؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی احادیث الرسول، ج ۹، ص ۱۵۷، ح ۱۷۰۶؛ طبرانی،

ثانیاً: ابن تیمیه به چه دلیلی می گوید که هر آنچه از خود احمد نیست، ضعیف است؟ شاید فرزند احمد یا قطیعی حدیث صحیحی را به مسند احمد افزوده باشند. برای روشن تر شدن بحث به بیان برخی اقوال بزرگان دربارهٔ عبدالله بن احمد و قطیعی می پردازیم:

الف. قطیعی در میزان جرح و تعدیل

بزرگان اهل سنت دربارهٔ قطیعی عباراتی دارند که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ابن حجر عسقلانی: «او به خودی خود راستگو و مورد قبول است. در آخر عمر تغییر کمی داشت و ابن صلاح دربارهٔ او گفته است که او پرروایت ترین اهل زمان خود است».^۱
۲. خطیب بغدادی: «وی دارای احادیث فراوان است».^۲ او در جای دیگری می گوید: «کسی را ندیدیم که در نقل روایت از او خودداری کند یا به روایت او احتجاج نکند».^۳
۳. دارقطنی: «او ثقه، زاهد و قدیم است و شنیدم که مستجاب الدعوه است».^۴
۴. ابن ثابت: «کسی را ندیدیم که در نقل روایت از او خودداری کند یا به روایت او احتجاج نکند».^۵

۵. ابو عبدالله حاکم: «وی ثقه و مورد اطمینان است. احوالات او نیکوست و استاد من

→ سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۶۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۳، ص ۵۰؛ طوسی، حسن بن علی، مجلسان من أمالي نظام الملك، ص ۴۹؛ أجرى، محمد، الشريعة للأجری، ج ۵، ص ۲۱۵۱؛ ابن ابی شریح، عبدالرحمن بن احمد، الأحادیث المائة الشريحية، ص ۵۱؛ خطیب بوشنجی، عقیف بن محمد، المنظوم و المنثور من الحديث، ص ۷۰؛ سلفی، ابوطاهر، الثامن عشر من المشيخة البغدادية لأبي طاهر السلفي، ص ۴؛ غطريفی جرجانی، محمد بن محمد، جزء ابن العطريف، ص ۷۷؛ دولابی رازی، محمد، الذرية الطاهرة النبوية، ص ۱۲۰؛ انصاری، عبدالله بن محمد، طبقات المحدثين بأصبهان و الواردين عليها، ج ۴، ص ۸۰؛ اصفهانی، ابونعیم، تاریخ أصفهان، ج ۱، ص ۲۳۳؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد و ذیولہ، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ ج ۲۳، ص ۳۰۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۱۹۶؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۶۰۷؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، ج ۳، ص ۱۴۱.

۱. «صدوق في نفسه مقبول، تغير قليلا، ورد قول ابن الصلاح، و قال: كان أسند أهل زمانه». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۱۸).

۲. «... كثير الحديث». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۱۶).

۳. همان.

۴. سلمی، ابو عبدالرحمن، سؤالات السلمی للدارقطنی، ص ۹۱.

۵. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۷.

در حدیث است».^۱

۶. ذهبی: «او در زمان خود کسی بود که در عراق یکه‌تاز حدیث بود».^۲

۷. زرکلی: «وی عالم به حدیث بود. همچنین کسی بود که در زمان خود در عراق

یکه‌تاز حدیث بود».^۳

این عباراتِ بزرگانِ اهل سنت دربارهٔ با قطیعی است که بیانگر جایگاه والای قطیعی در میان آنان است؛ لذا نمی‌توان حدیثی را به‌بهانهٔ اینکه از زیاداتِ قطیعی است، تضعیف کرد؛ به‌ویژه اینکه این حدیث از طریقی غیر از طریق قطیعی نیز نقل شده است.

ب. عبدالله بن احمد در میزان جرح و تعدیل

بزرگانِ اهل سنت دربارهٔ عبدالله بن احمد عباراتی دارند که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ابوالاحمد بن عدی جرجانی: «او به واسطهٔ پدرِ خود، استوانه‌ای است و خود به‌تنهایی

نیز در علم دارای جایگاه است. او علم پدرش را در مسندی که از او شنید، زنده کرد؛ به‌ویژه قبل از اینکه پدرش مسند خود را برای کسی دیگر بخواند».^۴

۲. ابوالحسین بن منادی: «در عالم کسی بیش از او از پدرش حدیث نقل نکرده

است».^۵ وی همچنین بیان می‌کند: «دائم می‌بینیم که بزرگانِ استادانِ ما به شناخت رجال، و علل حدیث او شهادت می‌دهند».^۶

۱. «ثقة، مأمون، حسن حاله، شیخی». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۱۶).

۲. «كان مسند العراق في زمانه». (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۸، ص ۲۸۲).

۳. «عالم بالحديث، كان مسند العراق في عصره». (زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۱، ص ۱۰۷).

۴. «نبل بأبيه، و له في نفسه محل في العلم، أحيا علم أبيه من مسنده الذي قرأه عليه أبوه خصوصا قبل أن يقرأه على غيره».

(جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل في ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء ج ۱۰، ص ۵۱۲).

۵. «لم يكن في الدنيا أحد أروى عن أبيه منه». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲؛ سبکی،

عبد الوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۳۲؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۴، ص ۲۹۰).

۶. «وما زلنا نرى أكابر شيوخنا يشهدون له بمعرفة الرجال و علل الحديث». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۴، ص ۲۹۰؛ ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، المقصد الأرشد، ج ۲، ص ۷).

۳. احمد بن حنبل: «او دارای علم بسیار است».^۱ وی در جای دیگر بیان می‌کند: «او در علم حدیث یا حفظ کردن حدیث اشتباه نمی‌کند».^۲ همچنین در جای دیگری می‌افزاید: «در موارد زیادی آنچه را فراموش کرده بودم، به من یادآوری می‌کرد».^۳
۴. احمد بن محمد خلال: «او مردی صالح، راستگو و بسیار باحیا بود».^۴
۵. ابن ابی حاتم رازی: «او فردی راستگو و مورد اطمینان بود».^۵
۶. ابن حجر عسقلانی: «او ثقة است».^۶
۷. خطیب بغدادی: «او فردی مورد اطمینان، محکم و فهیم است».^۷
۸. ذهبی: «او امام، حافظ، نقدکننده و یکه‌تاز حدیث در بغداد است».^۸ «او شخصی خویشتن‌دار، دین‌دار، راستگو، دارای حدیث، دارای پیرو و آگاه به علم رجال است».^۹
۹. هیثمی: «او ثقة، امام و حجت است».^{۱۰}

با این عباراتی که از بزرگان اهل سنت نقل شد، آشکار می‌شود که ابن تیمیه نمی‌تواند به‌عنوان ایراد بر مسند أحمد و روایاتی که در آن است، بگوید که عبدالله بن احمد در آن زیادات دارد؛ چراکه با توجه به جایگاه والای عبدالله در میان بزرگان اهل سنت، زیادات او معتبر است و صرف اینکه حدیثی از زیادات او باشد، ذره‌ای از ارزش آن حدیث نمی‌کاهد.

۱. «قد وعی علما کثیرا». (نوری، ابوالمعاطی و احمد عبدالرزاق عید و محمود محمد خلیل، موسوعة أقوال الإمام أحمد في الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۱۲؛ ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۱۰؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۴، ص ۲۸۹).
۲. «محفوظ من علم الحديث، أو من حفظ الحديث». (ابن مبرد، یوسف بن حسن، بحر الدم، ص ۸۴).
۳. «لا یکاد یذاکرنی إلا بما لا أخفظ». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۱۲؛ ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، التقييد، ص ۳۱۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۱۱).
۴. «کان رجلا صالحا، صادق اللہجة، کثیر الحياء». (ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۴، ص ۲۹۱؛ بکجری مصری، مغلطای بن قلیچ، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۷، ص ۲۳۱).
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۷.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التہذیب، ص ۲۹۵۳.
۷. «کان ثقة ثبتا فهما». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲).
۸. «الإمام الحافظ الناقد، محدث بغداد». (ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۰۹).
۹. «کان صینا دینا صادقا، صاحب حدیث و اتباع، و بصر بالرجال». (همان، ص ۵۱۳).
۱۰. منصور، نایف بن صلاح، إرشاد القاضي و الداني إلى تراجم شیوخ الطبراني، ص ۳۶۷.

اشکال سوم

ابن تیمیه برای ردّ این حدیث که فضیلت اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌دارد، تمام توان خود را به کار بسته است؛ لذا در این اشکال تلاش می‌کند تا منبع روایت، یعنی مسند أحمد را زیر سؤال ببرد. او می‌گوید: «به اتفاق اهل معرفت، در مسند احمد احادیث موضوعه وجود دارد».^۱

پاسخ اشکال سوم

ابن تیمیه خیلی راحت این حدیث و برخی دیگر از احادیث مسند أحمد را موضوع می‌داند و این سخن را به اتفاق اهل معرفت نسبت می‌دهد. این در حالی است که درباره مسند أحمد سه دیدگاه وجود دارد:^۲

دسته اول: کسانی هستند که تمام احادیث آن را تلقی به قبول کرده‌اند.

دسته دوم: کسانی هستند که مسند أحمد را خالی از احادیث جعلی می‌دانند و در عین حال، منکر وجود احادیث ضعیف در این کتاب نیستند.

دسته سوم: افرادی هستند که نه تنها بسیاری از احادیث مسند أحمد را ضعیف می‌دانند، بلکه برخی از آنها را جعلی و ساختگی نیز می‌دانند.

ابوموسی مدینی از کسانی است که مسند أحمد را تلقی به قبول می‌کند.^۳ ابن حجر می‌گوید: «اگرچه در کتاب مسند أحمد احادیث ضعیف هم وجود دارد، ولی هیچ‌یک از احادیث آن موضوعه نیست». وی کتابی به نام القول المسدّد فی الذب عن مسند الإمام أحمد نوشته است و در آن تمام احادیثی را که ادعای جعلی بودن آنها مطرح شده است، بررسی و تصحیح کرده است.^۴ سیوطی نیز تتمه‌ای بر کتاب ابن حجر با عنوان الذیل الممهد نوشته و در آن، از کتاب مسند أحمد دفاع می‌کند. سیوطی می‌گوید که

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۴۰۰.

۲. ابو زهو، محمد، الحديث و المحدثون، ص ۳۷۲.

۳. همان؛ لحیدان، دخیل بن صالح، زیادات القطیعی علی مسند الإمام أحمد، ص ۱۱۲؛ اصفهانی مدینی، ابوموسی، کتاب اللطائف من علوم المعارف، ص ۱۳؛ حسینی دمشقی، محمد بن علی، من له رواية فی مسند أحمد، ص ۹.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، القول المسدّد فی الذب عن مسند الإمام أحمد، ص ۶.

تمام احادیث احمد مقبول است و همه احادیث ضعیف مسند احمد، مقبول و قریب به حسن است.^۱ هیثمی نیز مسند احمد را صحیح ترین مسانید می داند.^۲ آیا «اهل سنت» ابوموسی مدینی، ابن حجر، سیوطی و هیثمی را اهل معرفت نمی دانند یا اینکه ابن تیمیه ادعای گزافی مطرح کرده است؟

خود احمد بن حنبل درباره مسند خود می گوید: «این کتاب را نوشتم تا امام مردم در هنگام اختلاف در سنت پیامبر ﷺ باشد». ^۳ وی مسند را از بین هفتصد هزار حدیث نوشته است و در آن فقط از کسانی نقل کرده که صدق و دیانت آنان برای او ثابت بوده است.^۴ با این همه، چگونه است که ابن تیمیه نه تنها اعتبار کتاب احمد را خدشه دار می کند، بلکه وجود روایات جعلی در آن را اجماعی می داند؟

اشکال چهارم

اشکال دیگری که ابن تیمیه بر این حدیث وارد می کند، این است که می گوید: «بر فرض اینکه احمد این حدیث را نقل کرده باشد، موجب صحت و وجوب عمل به حدیث نمی شود؛ چراکه او در موارد زیادی روایت ضعیفی را نقل می کند تا ضعف آن را برساند».^۵ ابن تیمیه معتقد است که این حدیث نیز از احادیثی است که ابن حنبل آن را نقل کرده تا ضعف آن را برساند.

پاسخ اشکال چهارم

این اشکال ابن تیمیه همانند سایر حرف های او، حکایت از عجز و ناتوانی او در برابر حق

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جامع الأحادیث، ج ۱، ص ۵ و ۶؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۱، ص ۲۲.

۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۱، ص ۲۲.

۳. «عملت هذا الكتاب إماما إذا اختلف الناس في سنة رسول الله ﷺ رجع إليه». (اصفهانی مدینی، ابوموسی، خصائص مسند الإمام أحمد، ص ۱۴؛ ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، التقييد، ص ۱۶۱؛ سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۳۱؛ حسینی دمشقی، محمد بن علی، من له رواية في مسند أحمد، ص ۹).

۴. اصفهانی مدینی، ابوموسی، خصائص مسند الإمام أحمد، ص ۱۴.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۴۰۰.

دارد. برای اینکه بی‌اساس بودنِ این اشکال نیز روشن شود در پنج محور به پاسخگویی به این ایراد می‌پردازیم:

محور اول

درست است که در مسند أحمد احادیث ضعیف نیز وجود دارد، اما اینکه ادعا کنید این حدیث، از احادیث ضعیف است و احمد آن را بیان کرده تا ضعف آن را بیان کند، ادعایی بی‌دلیل است.

محور دوم

اگر احمد این حدیث را آورده تا ضعف آن را بیان کند، پس چرا ضعف آن را بیان نکرده و آن را مسکوت گذاشته است؟

محور سوم

برخی بزرگانِ اهل سنت به معتبر بودنِ سندِ این حدیث اعتراف کرده و بر این مطلب تصریح نموده‌اند. در ذیل به بیان برخی از آنان می‌پردازیم:

۱. مقدسی: «سند این حدیث نیکو است».^۱

۲. ابن جزری: «این حدیث دارای سندی نیکو است».^۲

۳. مبارکفوری، شارح سنن الترمذی: «این حدیث نیکوست که یک طریق دارد و احمد آن را نقل کرده است».^۳

ترمذی ذیل این حدیث گفته که این حدیث غریب است؛ اما می‌دانیم که غرابت یا نفرد، موجبِ ضعفِ حدیث نمی‌شود، بلکه به گفته بزرگانِ علم حدیث، غرابت می‌تواند با صحیح یا حسن بودن جمع شود.^۴

۱. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة، ج ۲، ص ۴۴.

۲. ابن جزری، محمد بن محمد، مناقب الأسد الغالب علی بن أبي طالب لابن الجزري، ص ۷۷.

۳. «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ وَ أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ». (مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأخوذی شرح جامع الترمذی، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۳۷۳۳).

۴. «أَنَّ النَّفْرَدَ لَا يَعْني بِالضَّرورة الضَّعْفَ بَلْ قَدْ يَعْني الصَّحَّةَ». (داودی، یوسف بن جوده، منهج الإمام الدارقطني في نقد الحديث في كتاب العلل، ص ۲۸۳).

۴. احمد شاکر در تعلیقه‌ای که بر مسند أحمد دارد: «این حدیث حسن است».^۱

محور چهارم

اگرچه همین مقدار نیز برای پاسخ به ابن تیمیه و اعتباربخشیدن به این حدیث کافی است، ولی برای اطمینان بیشتر، به بررسی سند حدیث خواهیم پرداخت. سند این حدیث در مسند أحمد بدین شرح است: «حدثنا عبد الله، حدثني نصر بن علي الأزدي، أخبرني علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي، حدثني أخي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن حسين، عن أبيه، عن جده».^۲

۱. عبدالله بن احمد

ابن حجر عسقلانی: «او ثقة است».^۳

خطیب بغدادی: «وی فردی مورد اعتماد، محکم و فہیم است».^۴

۲. نصر بن علی ازدی

ابوحاتم رازی: «او ثقة است. وی از فلاس مورد اعتمادتر و دارای حافظه بهتر است».^۵

ابن حجر عسقلانی: «او فردی مورد اعتماد و محکم است».^۶

ذهبی: «او حافظ، علامه و مورد اعتماد است».^۷

باید توجه داشت که وی از راویان کتاب‌های بخاری و مسلم است.^۱

«وَمَا ذَكَرَهُ مِنَ الْحُكْمِ بِالْحَسَنِ عِنْدَ التَّفَرُّدِ مَزْدُودٌ بَلِ الصَّوَابُ أَنَّ مَا اتَّفَقَ بَصَحِيحُهُ فَيَتَّبِعُ بِالْكَشْفِ عَنْهُ وَ يَحْكُمُ عَلَيْهِ بِمَا يَقْتَضِي حَالَهُ مِنَ الصَّحَّةِ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الضَّعْفِ وَ عَلَى ذَلِكَ عَمَلُ الْأَيْمَةِ الْمُتَأَخَّرِينَ». (زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۲۶).

«قد يطلق بعضهم الشاذ على مجرد التفرد - كما تقدم - لكن الأشهر أن بينهما فروقاً، و هي: ۱. أن الفرد مجرد تفرد ليس عن مخالفة، بخلاف الشاذ. ۲. أن في الفرد الصحيح و الحسن و الضعيف، بخلاف الشاذ». (سليمانی مآربي، مصطفى بن اسماعيل، الجواهر السليمانية على المنظومة البيقونية، ص ۲۵۲).

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۲۹۵.

۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲.

۵. «أوثق من الفلاس و أحفظ». (ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۹).

۶. «ثقة ثبت». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۵۶۱).

۷. ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۰۱.

۳. علی بن جعفر

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «او مورد قبول است».^۲

۴. موسی بن جعفر علیه السلام

ابوحاتم رازی: «وی ثقه، راستگو و امامی از ائمه مسلمانان است».^۳

ابن حجر عسقلانی: «او شخصی راستگو و عابد است».^۴

۵. جعفر بن محمد علیه السلام

ابوحاتم رازی: «او فردی مورد اعتماد است و از مانند او سؤال نمی‌شود».^۵

ابوحنیفه: «کسی را از جعفر بن محمد فقیه‌تر ندیدم».^۶

ابن حجر عسقلانی: «او فردی راستگو، فقیه و امام است».^۷

ذهبی: «او فردی مورد اطمینان و راستگو است. شیعیان به او دروغ می‌بندند و

چیزهایی را به او نسبت می‌دهند که او اصلاً آنها را ننشیده است».^۸

باید توجه داشت که ایشان از راویان کتاب صحیح مسلم است.^۹

۶. محمد بن علی الباقر علیه السلام

ابن حجر عسقلانی: «او فردی مورد اطمینان و دارای فضیلت است».^{۱۰}

۱. نرم‌افزار جوامع الکلم.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۳۹۹.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۰۱؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعذیل، ج ۸، ص ۱۳۹.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۵۵۰.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعذیل، ج ۲، ص ۴۸۷.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۶۴؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ص ۷۹؛ عینی، بدرالدین، مغانی الأخبار فی شرح أسامي رجال معانی الآثار، ج ۱، ص ۱۵۳.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۱۴۱.

۸. «ثقة صدوق، کذبت عنه الرافضة و نسبت إليه أشياء لم یسمع بها»، (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۳، ص ۸۳۳).

۹. نرم‌افزار جوامع الکلم.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۴۹۷.

همچنین ایشان از راویان کتاب‌های بخاری و مسلم است.^۱

۷. علی بن حسین علیه السلام

ابن حجر عسقلانی: «او فردی مورد اطمینان، محکم، فقیه، عابد، بافضیلت و شناخته شده است».^۲

ایشان نیز از راویان کتاب‌های بخاری و مسلم است.^۳

۸. حسین بن علی علیه السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام

این دو بزرگوار از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و بر اساس مبانی اهل سنت، به توثیق نیازی ندارند.

محور پنجم

بر فرض ضعف این حدیث، مؤیداتی وجود دارند که ضعف آن را جبران می‌کنند. این مؤیدات را در دو محور بیان می‌کنیم:

۱. تأیید مضمون حدیث با احادیث دیگر

علامه با بیان این حدیث می‌خواهد وجوب محبت به اهل بیت علیهم السلام را ثابت کنند و ابن تیمیه با این ایرادهای خود، آن را انکار می‌کند؛ غافل از آنکه این امر با مؤیدات محکمی که دارد، انکارشدنی نیست. از جمله این مؤیدات این است که در روایات فراوانی پیامبر صلی الله علیه و آله به محبت به اهل بیت علیهم السلام امر کرده‌اند و بر این مطلب تصریح دارند. چگونه ابن تیمیه چشم خود را بر همه این احادیث می‌بندد؟ این در حالی است که مبنای خود او این است که روایتی که با روایات دیگر تقویت شود، حتی اگر راویانش از فُساق و فُجار باشند، مورد پذیرش است.^۴ ممکن است انکار این گونه روایات به خاطر دشمنی با شیعه باشد؛ کما اینکه ابن حجر می‌گوید: «گاهی

۱. نرم‌افزار جوامع الکلم.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۴۰۰.

۳. نرم‌افزار جوامع الکلم.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

ابن تیمیه در ردّ علامه به قدری زیاده‌روی کرده که موجب تنقیص علی [علیه السلام] شده است.^۱ زیرسؤال بردن احادیث به‌خاطر دشمنی با شیعه چیز جدیدی نیست. متوکل نیز وقتی این حدیث را از نصر بن علی شنید، دستور داد تا او را ۱۰۰۰ ضربه شلاق بزنند. شلاق‌زدن او ادامه داشت تا زمانی که به متوکل گفتند: «نصر از اهل سنت است».^۲ روایات متعددی مضمون این حدیث را تقویت می‌کند که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. «خدایا من او را دوست دارم؛ پس دوست بدار او را و دوست بدار هرکه او را دوست

می‌دارد».^۳

۲. «من با هرکس که با او دشمنی کند، دشمن هستم و هرکه با او دوست باشد با او

دوست هستم».^۴

۳. «هرکه حسن و حسین [علیهما السلام] را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکه بغض آنان

را داشته باشد، بغض من را داشته است».^۵

۴. «هرکه من مولای او هستم، علی مولای او است».^۶

۵. «هرکه مرا دوست دارد، باید حسن و حسین [علیهما السلام] را دوست بدارد».^۷

۱. «کم من مبالغه لتوهين كلام الرافضي ادته أحيانا إلى تنقيص علي عليه السلام». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۲۰).

۲. «قال أبو عبد الرحمن: لما حدث بهذا الحديث نصر بن علي أمر المتوكل بضربه ألف سوط، فكلمه جعفر بن عبد الواحد وجعل يقول: هذا الرجل من أهل السنة ولم يزل به حتى تركه». (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۳۸۹؛ سلفی، ابوطاهر، الثامن عشر من المشيخة البغدادية لأبي طاهر السلفي، ج ۱۷، ص ۱؛ اتیوبی، محمد بن علی بن آدم، ذخيرة العقبی فی شرح المجتبى، ج ۵، ص ۴۵۳؛ اتیوبی، محمد بن علی بن آدم، مشارق الأنوار الوهاجة و مطالع الأسرار البهاجة، ج ۱، ص ۱۸۷).

۳. «اللهم إني أحبه فأحبه، و أحب من يحبه». (ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۳۴، ح ۴۱۸).

۴. «أنا خبز لمن خازبكم، و سلم لمن سآلككم». (ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنّف في الأحاديث و الآثار، ج ۶، ص ۳۷۸).

۵. «من أحبهما فقد أحبني، و من أبغضهما فقد أبغضني». (ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۳، ص ۲۶۰).

۶. «من كنت مولاه فعلي مولاه». (همان، ج ۳۸، ص ۱۹۳).

۷. «مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيَحِبْ هَذَيْنِ». (نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، ج ۷، ص ۳۱۸؛ ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۷؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۱).

۲. روایات متواتر مبنی بر «المرء مع من أحبه»

روایات زیادی با این مضمون وجود دارد که می‌گوید: «انسان با کسی همراه است که او را دوست می‌دارد».^۱ این روایات مضمون حدیث مورد بحث را تأیید می‌کند؛ چراکه در آن حدیث، پیامبر ﷺ فرموده بودند: «کسی که من و حسنین و پدر و مادر آنها را دوست بدارد، در بهشت با من خواهد بود». به گفتهٔ شعبهٔ ارتنوط،^۲ حدیث «المرء مع من أحبه» نه تنها به شرط شیخین صحیح است،^۳ بلکه طُرُق آن به حدّ تواتر می‌رسد.^۴

نتیجه

علامه حلی در ادعای خود بر لزوم محبت داشتن به اهل بیت ﷺ به حدیثی استناد نمود که در آن، پیامبر ﷺ فرموده بودند: «کسی که من و حسنین و پدر و مادر آنان را دوست بدارد، در بهشت با من و هم‌درجهٔ من خواهد بود». ابن تیمیه برای ردّ این ادعای علامه، چهار اشکال مطرح کرد؛ اما با بررسی‌هایی که انجام شد دریافتیم که هیچ‌کدام از این اشکال‌ها وارد نیستند. ایرادی که بر علامه گرفته شده بود، این است که این حدیث از زیادات مسند أحمد بوده ولی علامه آن را به خود احمد بن حنبل نسبت داده است. بعید نیست که مراد علامه در این اسناد، صرف بیان وجود این حدیث در مسند أحمد باشد، اعم از اینکه از زیادات باشد یا نباشد؛ کما اینکه افراد دیگری مانند مبارکفوری، نویسندهٔ کتاب تحفة الأخوذی، نیز این مطلب را به احمد نسبت داده‌اند. با بررسی کلام بزرگان اهل سنت دربارهٔ قطیعی و عبدالله بن احمد دریافتیم که این دو، نزد اهل سنت از جایگاه والایی برخوردارند؛ لذا زیادات آنان از اعتبار حدیث نمی‌کاهد و ادعای علامه بر لزوم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۳۲ و ۲۰۳۴؛ سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۳۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۷۳؛ نسائی، احمد بن شعبه، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۹۷؛ ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، ج ۳، ص ۱۸۳؛ ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمد، الکتاب المصنّف فی الأحادیث و الآثار، ج ۷، ص ۵۰۳.

۲. وی یکی از بزرگان اهل سنت است که بر کتاب مسند الإمام أحمد بن حنبل تحقیق نوشته است.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۵۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸.

محبت به اهل بیت علیهم السلام صحیح است و هیچ‌یک از اشکال‌های ابن تیمیه بر حدیث
مورد استدلال علامه، وارد نیست.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی یعلیٰ، محمد، **طبقات الحنابلة**، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، **الجرح والتعديل**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۲۷۱ق.
۴. ابن ابی شریح، عبدالرحمن بن احمد، **الأحاديث المائة الشريحية**، بی جا: مخطوط نُشر في برنامج جوامع الكلم التابع لموقع الشبكة الإسلامية، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۵. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف حوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **جامع الأصول في أحاديث الرسول**، تحقیق: عبدالقادر ارنؤوط، بی جا: مكتبة الحلواني-مكتبة دار البيان، چاپ اول، بی تا.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰. ابن جزری، محمد بن محمد، **مناقب الأسد الغالب على بن أبي طالب لابن الجزري**، تحقیق: طارق طنطاوی، بی جا: مكتبة القرآن، چاپ اول، ۱۹۹۴م.
۱۱. ابن حبان، محمد، **صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **القول المسدّد في الذب عن مسند الإمام أحمد**، قاہرہ: مكتبة ابن تیمیہ، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **تقريب التهذيب**، تحقیق: محمد عوامہ، سورہ: دار الرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **لسان الميزان**، تحقیق: دائرة المعارف النظامية للهند، بیروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، **فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل**، تحقیق: وصی اللہ محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۱۷. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، تحقیق: عمرو بن غرامة عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۸. ابن مبرد، یوسف بن حسن، **بحر الدم؛ فیمن تکلم فيه الإمام أحمد بمدح أو ذم**، تحقیق: عبدالرحمن سویی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۹. ابن مغازی، علی بن محمد، **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب**، تحقیق: ابوعبدالرحمن ترکی وادعی، صنعاء: دار الآثار، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۰. ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، **المقصد الأرشد؛ فی ذکر أصحاب الإمام أحمد**، تحقیق: عبدالرحمن بن سلیمان عثیمین، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۱. ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، **التقید؛ لمعرفة رواة السنن و المسانید**، تحقیق: کمال یوسف حوت، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۲. ابو زهو، محمد، **الحديث و المحدثون**، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۳۷۸ق.
۲۳. اتیوبی، محمد بن علی بن آدم، **مشارق الأنوار الوهاجة و مطالع الأسرار البهجة؛ فی شرح سنن الإمام ابن ماجة**، عربستان: دار المغنی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۴. اصفهانی مدینی، ابوموسی، **خصائص مسند الإمام أحمد**، بی جا: مکتبة التوبة، ۱۴۱۰ق.
۲۵. اصفهانی مدینی، ابوموسی، **کتاب اللطائف من علوم المعارف**، بی جا: مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الکلم التابع لموقع الشبكة الإسلامية، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۶. اصفهانی، ابونعیم، **تاریخ أصبهان**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۷. انصاری، عبدالله بن محمد، **طبقات المحدثین بأصبهان و الواردين علیها**، تحقیق: حسین بلوشی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. أجری، محمد، **الشريعة للأجری**، تحقیق: عبدالله دمیجی، ریاض: دار الوطن، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۰. بکجری مصری، مُغلطای بن قلیچ، **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقیق: ابوعبدالرحمن عادل بن محمد و ابومحمد اسامة بن ابراهیم، قاهره: الفاروق الحدیثة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۳۲. جرجانی، عبدالله بن عدی، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی

محمد معوض، بيروت: الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۳۳. حسینی دمشقی، محمد بن علی، **من له رواية في مسند أحمد**، بی‌جا: موقع یعسوب، بی‌تا.

۳۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد و ذیوله**، بیروت: دار الكتب العلمية، تحقیق:

مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب

الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۳۶. خطیب بوشنجی، عفیف بن محمد، **المنظوم و المنثور من الحديث**، تحقیق: محمد صباح

منصور، بی‌جا: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۳۷. خوارزمی، موفق بن احمد، **المناقب**، تحقیق: مالک محمودی، بی‌جا: مؤسسة النشر الإسلامي،

بی‌جا: چاپ دوم، بی‌تا.

۳۸. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، **سنن الدارمی**، تحقیق: حسین دارانی، عربستان: دار المغنی،

چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۹. داودی، یوسف بن جوده، **منهج الإمام الدارقطني في نقد الحديث في كتاب العلل**، بی‌جا:

دار المحدثین، چاپ اول، ۲۰۱۱م.

۴۰. دولابی رازی، محمد، **الذرية الطاهرة النبوية**، تحقیق: سعد مبارک حسن، کویت: الدار السلفية،

چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۴۱. ذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۴۲. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.

۴۳. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق: بشار عواد

معروف، بی‌جا: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ۲۰۰۳م.

۴۴. ذهبی، محمد بن احمد، **میزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقیق: بجاوی علی محمد، بیروت:

دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

۴۵. زركشی، محمد بن عبدالله، **النكت على مقدمة ابن الصلاح**، تحقیق: زین العابدین بن محمد،

ریاض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۴۶. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، بی‌جا: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.

۴۷. سبکی، عبدالوهاب بن علی، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: محمود محمد طنحی و

عبدالفتاح محمد حلو، بی‌جا: هجر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۴۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت:

المكتبة العصرية، بی‌تا.

۴۹. سلفی، ابوطاهر، **الثامن عشر من المشيخة البغدادية لأبي طاهر السلفي**، بی‌جا: مخطوط
نشر في برنامج جوامع الكلم التابع لموقع الشبكة الإسلامية، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۵۰. سلمی، ابو عبدالرحمن، **سؤالات السلمي للدارقطني**، تحقیق: جمعی از محققان، تحت‌اشراف:
سعد بن عبدالله حمید و خالد بن عبدالرحمن جریسی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵۱. سلیمان‌ی مأربی، مصطفی بن اسماعیل، **الجواهر السلیمانیة علی المنظومة البیقونیة**، بی‌جا:
دار الحديث بمأرب، ۱۴۲۶ق.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، **الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**، تحقیق:
یوسف نبهانی، بیروت: دار الکفر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۵۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، **جامع الأحادیث**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵۴. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام‌الدین صباطی، مصر: دار الحديث،
چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد سلفی، قاهره: مكتبة
ابن تیمیة، چاپ دوم، بی‌تا.
۵۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج امریر، بیروت:
المکتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵۷. طوسی، حسن بن علی، **مجلسان من أمالي نظام الملك**، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، جده:
مكتبة العلم، بی‌تا.
۵۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة**، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، بی‌جا: مركز الأبحاث
العقائدية، بی‌تا.
۵۹. عینی، بدرالدین، **مغاني الأخبار في شرح أسامي رجال معاني الآثار**، تحقیق: محمد حسن
اسماعیل، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۶۰. غطریفی جرجانی، محمد بن محمد، **جزء ابن الغطريف**، تحقیق: عامر حسن صبری، بیروت:
دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۶۱. لحیدان، دخیل بن صالح، **زيادات القطيعي على مسند الإمام أحمد**، مدینه:
الجامعة الإسلامية، ۱۴۲۲ق.
۶۲. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، **تحفة الأحوذی شرح جامع الترمذی**، بیروت:
دار الكتب العلمية، بی‌تا.
۶۳. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال؛ في سنن الأقوال و الأفعال**، تحقیق: بکری حیانی
و صفوة السقا، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.

٦٤. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٦٥. مقدسى، محمد، الأحاديث المختارة؛ أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج به البخاري و مسلم في صحيحيهما، تحقيق: عبدالملك، بيروت: دار خضر، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٦٦. منصورى، نايف بن صلاح، إرشاد القاضي والداني إلى تراجم شيوخ الطبراني، تلخيص و تقديم: مصطفى سليمانى ماربى، رياض: دار الكيان، امارات: مكتبة ابن تيمية، بى تا.
٦٧. نسائي، احمد بن شبيب، السنن الكبرى، تحقيق و تخريج احاديث: حسن عبدالمنعم شلبى، تحت اشراف: شبيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٦٨. نوري، ابوالمعاطى و احمد عبدالرزاق عيد و محمود محمد خليل، موسوعة أقوال الإمام أحمد في الجرح و التعديل، بى جا: بى نا، بى تا.
٦٩. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.
٧٠. ولوى، محمد بن على، ذخيرة العقبى في شرح المجتبى، رياض: دار المعراج الدولية، دار آل بروم، چاپ اول، بى تا.

سایت

71. <http://fa.wikishia.net>

